

نادر ابراهیمی زنده است

نادر ابراهیمی هست، این را به گواهی آثاری که از او در شبکه‌های اجتماعی معرفی می‌شود و در کتابفروشی‌ها به فروش می‌رسد، می‌گوییم.

مه‌ری آسایش

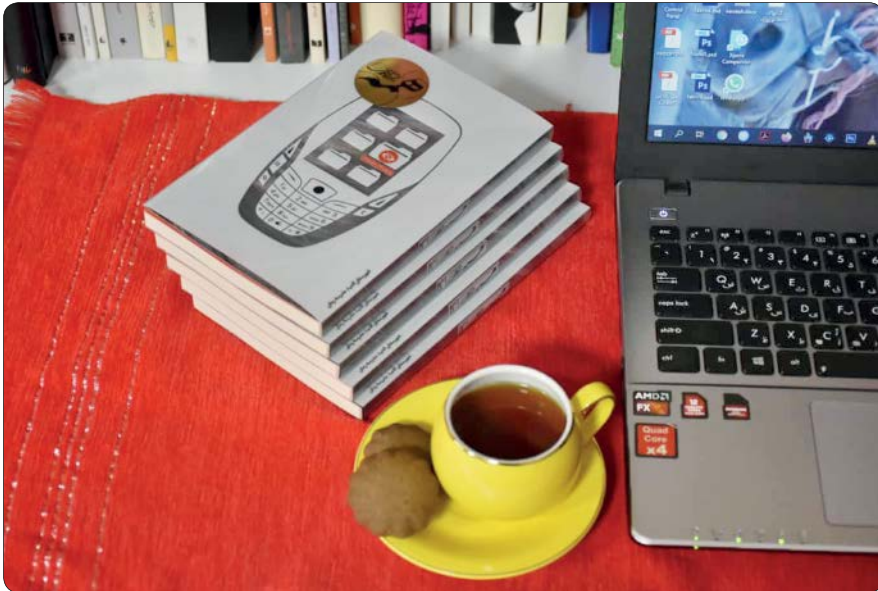
روزنامه‌نگار

همین که ناشر اغلب آثارش (روزی‌پهان) تاکید کرده که چرخ اقتصادش با انتشار و عرضه آثار ابراهیمی می‌چرخد یعنی این که نادر ابراهیمی زنده است، ولو این که بسیاری بگویند نادر ابراهیمی رمانتیک بوده یا چه و چه... کم نیستند کسانی که دلشان می‌خواست یک‌دهم فروش و اقبال مخاطب به آثار ابراهیمی را داشتند ولی رمانتیک که خوب است، بلکه القاب دیگری به آنها داده شود. اصلاً مگر می‌شود از محصول فرهنگی حرف زد ولی به مخاطب توجه نکرد؟ اگر قرار است از مخاطب حرف زنیم و او را حساب نکنیم چه اصراری بر انتشار عمومی و تبلیغات است، در پستو برای خودمان بنویسیم و به هر کس که دلمان خواست امانت بدهیم تا بخواند و احیاناً فقط مدح و ثنا و تعریف و تمجید بشنویم! پس نتیجه می‌گیریم مخاطب مهم است، به این معنا که نمی‌توان از واکنش او فاصله گرفت و نادیده گرفتنش و باید یادآوری کنیم که مرادمان از مخاطب و توجه به او بعد از انتشار اثر است نه قبل آن، مبادا تصور شود منظورمان این است طوری بنویسیم و بسازیم که او بپسندد و خودمان را نادیده بگیریم، ولی در اثری که خودمان با آن ارتباط برقرار کرده‌ایم گریزی از توجه به مخاطب نیست. حالا نادر ابراهیمی مخاطب دارد و مخاطبانش هم واکنش‌های بسیار مثبتی به او و آثارش دارند و لو عده‌ای نیز نیستند که آنها را نیز لایق توجه هستند و مخاطبند؛ یعنی باید به آنها نیز توجه کرد و در دسته مخالفان قرارشان داد و نکاتشان اگر درست است را در کارهای دیگر به عنوان نظر اصلاح‌گر در نظر داشت. با این وصف نادر ابراهیمی مخاطب دارد و بیشتر مخاطبانش نیز کسانی هستند که بعد از مرگش او را می‌خوانند و نبود نویسنده تأثیری در نگاهشان ندارد و این ارزش مخاطبان ابراهیمی را بالاتر می‌برد.

گفتیم نادر ابراهیمی زنده است، گواه آن همین که توانسته بسیاری را به نثر و زبان خود جلب کرده و بسیاری را تبدیل به دنبال‌کنندگان خود کند. این یعنی نثر و زبان زنده است که می‌تواند با مخاطب و جامعه گفت‌وگو کند و آنها را به سمت خود بکشاند. نادر ابراهیمی در این روزگار و حالا که هشتاد و پنج سال از تولدش می‌گذرد در فضای ادبیات ایران هنوز نفس می‌کشد و اثر دارد، حال آن که کم نیستند زنده‌هایی که هیچ اثری ندارند ولی با این حال زبان‌شان در طعن امثال نادر ابراهیمی باز است. محافل و گعده‌ها هنوز هم از نادر بابت استقلالش ناراحتند و هر روز چیز تازه‌ای ساز می‌کنند تا او را کوچک کنند ولی نادر حالا بعد از وفات جسمانی و جاودانه شدن در عالم روحانی، در ساحت ادبیات پیش از زنده‌ها کار می‌کند و مخاطبان را به ادبیات سوق می‌دهد و جذب می‌کند پس نادر زنده است. □



یادداشتی بررمان «همه» نوشته تیمور آقامحمدی رمز و راز آدم‌های واقعی یک رمان



جواد زارع

روزنامه‌نگار

من جواد زارع‌م، یکی از شخصیت‌های رمان «همه» نوشته تیمور آقامحمدی که به تازگی توسط انتشارات شهرستان ادب منتشر شده است. برای این که بدانید

ما چرا از چه قرار است، ناچارم بیشتر توضیح بدهم. زمانی که رمان نوجوان «رونی یک پیانو قورت داده از این نویسنده به بازار کتاب آمد، یکی از مهم‌ترین نکاتی که از سوی غالب منتقدان و مخاطبان مطرح شد این بود: رونی شخصیتی به شدت «امروزی» است (ر.ک: نظرات احمد اکبرپور، جعفر تونزنده جانی، غلامرضا بکتاش، علی اصغر عزتی‌پاک و...). من از نزدیک شاهد بالیدن رمان‌های «رونی» و «همه» بوده‌ام و می‌خواهم کمی ثقل برسانم.

در آن رمان نوجوان از شخصیت‌های واقعی مثل غلامرضا بکتاش (شاعر کودک و نوجوان)، رونی، پدر رونی، عمه، دوستان و یک تعداد شخصیت دیگر استفاده شده است. می‌دانیم که نویسنده تازه‌کار یا صرفاً از خاطرات خود می‌نویسد یا به تخیل خود متکی می‌شود اما نویسنده حرفه‌ای می‌کوشد بنا به نیاز و ضرورت و با رعایت تناسب‌های لازم از هر دو بهره بگیرد. تیمور آقامحمدی یک شگرد دارد: به گونه‌ای بی‌محایا از داشته‌های اطراف و تخیلش استفاده می‌کند؛ این امر به درهم شکستن مرزهای واقعیت و خیال می‌انجامد. درست است که این، شیوه بسیاری از نویسندگان جدی به‌شمار می‌رود اما من در روند نوشتن این رمان‌ها پی به مسائلی برده‌ام که می‌توانم ادعا کنم که نویسنده مورد بحث ما، به واقعیات پیرامونش حمله می‌کند و به زمین و زمان چنگ می‌زند تا داستان‌ش شکل بگیرد. (ر.ک: مصاحبه نویسنده با این تیتیر «برای نوشتن رمانم سه ماه جاسوسی کردم») شخصیت‌های واقعی زمانی به رمان او راه می‌یابند از وجوه اشتراک‌شان کاسته و بر وجوه افتراق تأکید می‌شود. به واقع نویسنده می‌کوشد تا داده‌های پیش رویش را به تملک خود درآورد و از آن خود کند. غلامرضا بکتاشی که در رمان آمده، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با خود واقعی‌اش دارد، همین‌طور بگیریید شخصیت‌های دیگر آن کتاب را که با نمونه‌هایی که من

می‌شناسم متفاوتند.

در رمان «همه» نیز ما با شخصیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که نه واقعی بلکه در بستری واقع‌گرایه شدت واقعی شده عرضه شده‌اند، نمونه‌اش خود من؛ جواد زارع دوست شخصیت اصلی داستان، شباهت‌های عجیبی به من دارد اما من نیستم، ایمان سیدآقای، شاعر بزرگسال که در داستان دوست دیگر قهرمان اثر است یا داوود شاهی و... اینها شخصیت‌هایی هستند که حتی نام واقعی‌شان حفظ شده. من مدعی نیستم که این شگرد امر شگفت‌انگیزی است، چرا که نمونه‌های فراوانی از آن را در داستان‌های معاصر می‌توان یافت. من از ویژگی‌ای حرف می‌زنم که احساس می‌کنم تیمور آقامحمدی روی آن سرمایه‌گذاری جدی کرده و برگ برنده او در ساخت آدم‌های داستانش است. آدم‌ها هرچه اکنون‌تر، دغدغه‌ها و مسائل‌شان نیز امروزی‌تر؛ شاید این رمز امروزی بودن داستان‌های این نویسنده محسوب شود که در بافتی تازه و دور از انتزاع صرف روایت می‌شود.

آیا کسی که نویسنده و اطرافیانش را نمی‌شناسد متوجه این شگرد می‌شود؟ پرسش مهمی است اما در پاسخش باید گفت به‌زعم من نویسنده از دو نوع شخصیت واقعی استفاده کرده: آنها که مثل بکتاش نامی آشنا دارند یا آنها که در حریم شخصی و زیسته مؤلف قرار می‌گیرند. من فکر می‌کنم چه‌ما این شخصیت‌ها را بشناسیم چه ناآشنا باشند برایمان، این شگرد از آبخوری دست‌اول و لمس شده برخوردار است و نتیجه‌اش چیزی می‌شود که عمدتاً مخاطب به زبان می‌آورد: حضور شخصیت‌های تر و تازه در ادبیات داستانی. مخاطب اگر نداند منبع تغذیه شخصیت‌های کتاب کجاست، لذت خود را می‌برد اما لذت مضاعفی خواهد برد اگر برخی از آدم‌ها را بشناسد و شکل دیگر شده آن را در اثر بازشناسد.

بنابراین می‌توانم ادعا کنم رمان «همه» قصه آدم‌های امروزی است با دغدغه‌هایی از جنس اکنون. تیمور آقامحمدی داستانی از خود من برای من اکنون نوشته است. منی که موفق شده‌ام نسخه پیش از چاپ و حالا کتاب چاپ شده را بخوانم، توصیه می‌کنم با این نگاه سراغ این رمان بروید. □